

نگرش نامتقارن غرب و الگوی نبرد نامتقارن علوی

چکیده

در این مقاله اهمیت تجارب جنگ‌های پیشین و فرهنگ نظامی کشورها در چگونگی رزم آن‌ها در جنگ‌های آینده مورد تأکید قرار گرفته و سپس به روند تکوین مفاهیم نامتقارن توجه شده است. همچنین تلاش شده است تا با نگاهی به رویکرد جهان غرب نسبت به جنگ نامتقارن، برخورد دوگانه آن با این مفهوم بیان گردد. در ادامه مبانی نظری مفهوم الگوی نبرد نامتقارن علوی برشمرد شده و در پایان برخی ویژگی‌های دکترین جنگ نامتقارن مورد توجه قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: جنگ نامتقارن، نبرد نامتقارن علوی، پیشینه جنگ نامتقارن.

مقدمه

هر ملتی در جنگ آینده‌ی خود بر مبنای تجارب حاصل از جنگ‌های پیشین و فرهنگ نظامی خویش خواهد جنگید. تجارب حاصل از جنگ‌های پیشین با استفاده از قابلیت‌ها، نظریات، سیستم‌ها و فناوری‌های جدید برای انطباق با ویژگی‌های جنگ‌های امروزی، در صحنه‌های گوناگون رزم به آزمایش گذاشته می‌شود و براساس نتایج به دست آمده، در قالب بازاندیشی‌های دفاعی، عناصر برتری‌ساز توان رزمی تعیین می‌گردد و نقاط قوت و ضعف مشخص می‌شود و در چارچوب استراتژی کلان بر آن‌ها تأکید می‌شود. به طور کلی، این فرهنگ دفاعی و پیشینه‌ی نظامی هر ملت است که شیوه‌ی جنگ آینده‌ی آن را بیان می‌کند.

غفلت از این دو عامل تأثیرگذار بر شیوه‌ی جنگ‌های آینده، به گسست در انسجام استراتژی، در هر دو شیوه‌ی تدوین آن، از کل به جزء و جزء به کل- می‌انجامد. مفاهیم نظامی که نقش مؤثری در انسجام استراتژی‌های نظامی دارند، متناسب با تغییرات صورت گرفته در سایر حوزه‌های علمی و به منظور استفاده‌ی بهینه از کارکردهای عملی مورد بازاندیشی قرار می‌گیرند.

بازاندیشی مفاهیم نظامی پیشین، روند ترکیب آنها به منظور پاسخ به مقتضیات صحنه‌های جنگ در عصر حاضر و ساختار تولید مفاهیم جدید برای رویارویی با چالش‌های نوظهور در روند تکاملی استراتژی‌های نظامی انعطاف‌پذیر، باید به صورت نهادین پیش‌بینی شده باشد تا انسجام استراتژی در چالش میان مفاهیم گذشته، حال و آینده به طور مؤثر حفظ گردد. تولید مفاهیم جدید به دلیل هم‌پوشانی‌های زمینه‌های مختلف علمی با امور نظامی رشدی فزاینده یافته، به بروز تحولاتی در مفاهیم مرتبط با امور نظامی منجر شده که از آن به انقلاب در امور نظامی نیز تعبیر می‌شود. این مفهوم (انقلاب در امور نظامی) حاصل ویژگی‌های محیط امنیتی دوران پس از جنگ

سرد است که ضرورت بررسی و ارایه‌ی تعریفی دوباره از مفاهیم نظامی را با خود به همراه دارد (فریدمن، ۱۹۹۸، صص ۱۹-۲۰).

جنگ نامتقارن نیز به لحاظ نظری، نتیجه‌ی تغییرات و پیشرفت‌های چشمگیری است که در محیط امنیتی، میزان و نحوه‌ی گسترش فناوری و نگرش‌های دفاعی متأثر از این دو در دوران پس از جنگ سرد روی داده است. مفهوم نبرد نامتقارن مجرد از سایر مفاهیم نظامی قابل تجزیه و تحلیل نیست و در بسیاری از موارد با سایر مفاهیم موجود در حوزه‌ی جنگ و درگیری ارتباط تنگاتنگی دارد. به عبارت دیگر، پذیرش رسمی این مفهوم در نظام مفهومی و نظری نظامی، دیگر مفاهیم موجود را نیز دستخوش تحولات بنیادی می‌سازد. برای مثال، تا پیش از ورود عبارت «جنگ نامتقارن» به ادبیات نظامی، حتی عبارتی چون «جنگ متقارن» هم وجود نداشت، جنگ متقارن به سبب پیدایی نامتقارنی ظاهر شد و پیش از این با عناوین دیگر مانند جنگ منظم یا کلاسیک شناخته می‌شد و نقطه‌ی مقابل آن، جنگ نامنظم یا غیر کلاسیک بود. این موضوع از انطباق یافتن مفاهیم گذشته درچالش با مفاهیم نو ظهور حکایت دارد.

بدین ترتیب، ورود مفاهیمی چون جنگ نامتقارن به ادبیات نظامی هر کشوری نه تنها بر مفاهیم مرتبط با جنگ در عرض تأثیر خواهد گذاشت، بلکه تأثیر آن در کل طیف مفاهیم نظامی در طول نیز قابل مشاهده است.

روند تکوین مفهوم عدم تقارن در غرب

تاکنون طیف وسیعی از تعاریف گوناگون در خصوص جنگ نامتقارن و مفاهیم مربوط به آن مانند اطلاعات، تهدیدات و محیط نامتقارن ارایه شده است؛ این تعاریف که با اقتباس از عملکرد این مفهوم در سایر حوزه‌های علمی ارایه شده‌اند، تعاریفی مبتنی بر نگرش‌های غربی‌اند که عمدتاً از حوزه‌ی اقتصاد به حوزه‌ی مفاهیم مربوط به جنگ سرازیر شده‌اند.

عرصه‌ی پرچالش و پر رقابت اقتصاد با تکیه بر اصول نظام سرمایه‌داری و معیارهای غربی لیبرال دموکراسی موجب پیدایی ناهمسانی و ناهمگونی‌های بسیار در طیف فرصت‌های اقتصادی، میان عوامل دولتی و همچنین عوامل غیر دولتی و در نهایت عدم تقارن بین آنها گردید. این مفهوم و همچنین مفهوم استراتژی قابلیت محور در میدان پر رقابت اقتصادی منشاء پیدایش نظریات جدیدی شدند. نظریه‌پردازان غربی، به ویژه نظریه پردازان آمریکایی، با شبیه سازی ابعاد مشترک منازعه در دو حوزه‌ی جنگ و اقتصاد به الگوهای جدیدی دست یافتند. شایان توجه این که نظریات آمریکایی‌ها در مورد پدیده‌ی اطلاعات نامتقارن (**Asymmetric Information**) سه جایزه‌ی نوبل اقتصاد را برای ایشان در پی داشت^۱.

در بعد نظامی نامتقارنی، وزارت دفاع آمریکا در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ در ادامه‌ی روند مفاهیم مرتبط با انقلاب در امور نظامی (فریدمن، ۱۹۹۸، ص ۱۹) و مبتنی بر پیچیدگی‌های محیط امنیتی دوران پس از جنگ سرد، شناخت زمینه‌های بروز «تهدیدات نامتقارن» را مورد توجه قرار داد. چرایی پرداختن به این موضوع در این نکته نهفته بود که در دوران پس از جنگ سرد روند توزیع قدرت جهانی به گونه‌ای نامتقارن آغاز شده بود و از این رو، گرایش به استراتژی‌های نامتقارن یک تحول طبیعی به حساب می‌آمد.

براساس اسناد رسمی نظامی آمریکا، اولین اشاره‌ی مستقیم به واژه‌ی «نامتقارن» در سند دکترین مشترک آن کشور در سال ۱۹۹۵ صورت گرفت. در این دکترین، تعریفی ساده از «درگیری‌های نامتقارن» درج شده بود که عبارت است از:

۱- وجه مشترک هر سه برنده‌ی آمریکایی جایزه‌ی نوبل اقتصاد در سال جاری [۲۰۰۱-۲] نظریه‌هایی است بر محور پدیده‌ی اطلاعات نامتقارن (Asymmetric Information) برای مطالعه‌ی بیشتر رک. به: اقتصاد ایران، آبان ۱۳۸۰، ص ۶۱.

”درگیری بین نیروهای غیر مشابه، به ویژه نیروی هوایی علیه نیروی زمینی، نیروی هوایی علیه نیروی دریایی و به همین ترتیب.“ (سند مشترک دکترین آمریکا، ۱۹۹۵)^۱ در همان سال و در استراتژی نظامی آمریکا، مسأله‌ی تروریسم و استفاده و یا تهدید به استفاده از جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و جنگ اطلاعات نیز در چارچوب مفهومی نامتقارن جای گرفت و به عنوان چالش‌های نامتقارن برشمرده شد. (استراتژی نظامی ملی آمریکا ۱۹۹۵)^۲ مفهوم نامتقارن در سال ۱۹۹۷ توجه بیشتری را به خود جلب کرد. در بررسی برنامه دفاعی چهار ساله آمریکا (U.S.Q.D.R) در رابطه با این مفهوم چنین آمده است:

”سلطه‌ی آمریکا در عرصه‌ی امور نظامی متعارف، ممکن است موجب ترغیب دشمنان به استفاده از شیوه‌های نامتقارن برای حمله به نیروهای آمریکایی، منافع آمریکا در خارج از آن کشور و خود آمریکایی‌ها در سرزمین آمریکا گردد“ (مروری بر برنامه دفاعی چهارساله، ۱۹۹۷)^۳.

در همان سال گروه عالی‌رتبه‌ای از سوی کنگره‌ی آمریکا مأموریت یافت برآوردی از موضوعات دفاعی بلندمدت را که در آینده احتمال می‌رود آمریکا با آن‌ها روبه‌رو شود، تهیه کند. گروه یاد شده در گزارش نهایی خود این نکته را مورد توجه قرار داده بود:

”چنین می‌توان فرض کرد که دشمنان حال و آینده‌ی ما تجارب بسیاری را از جنگ خلیج فارس آموخته‌اند. به نظر نمی‌رسد که آن‌ها بخواهند به شکل متعارفی با ما مقابله کنند و با بهره‌گیری از ترکیب زرهی حجیم، نیروهای برتر هوایی و ناوگان‌های دریایی

1. U.S. Joint Doctrine, 1995.

2. U.S. national military strategy, 1995.

3. Quadrennial Defense Review, 1997.

آب‌های عمیق خود که همگی در حوزه برتری‌های نظامی آمریکا است با ما به جنگ برخیزند. به جای چنین کاری، آن‌ها ممکن است راه‌ها و شیوه‌های جدیدی را برای حمله به منافع، نیروها، و شهروندان ما بیابند. آن‌ها در جستجوی راه‌هایی برای آزمودن نقاط قوت خود بر نقاط ضعف ما هستند (گزارش دانشگاه دفاع ملی، ۱۹۹۷).^۱

متعاقب گزارش این گروه، مفهوم و استلزامات «عدم تقارن استراتژیک» به ویژه در ستاد مشترک آمریکا و جامعه‌ی اطلاعاتی آن کشور اهمیت ویژه‌ای یافت. در این زمینه، مهم‌ترین مطالعه‌ی موردی که صورت گرفت به نام «نگرش‌های نامتقارن در جنگ» در بررسی‌های دفاعی مشترک به سال ۱۹۹۹ انتشار یافت. در این مطالعه‌ی موردی چارچوب نظری تهدیدات نامتقارن و توصیه‌هایی برای مقابله با آن ارائه شد (جی.دی.آر، ۱۹۹۹).^۲

در سند دفاعی دیگری با عنوان نگرش مشترک ۲۰۲۰ که به سال ۲۰۰۰ در آمریکا منتشر شد، نگرش‌های نامتقارن از باب تهدید، مانند تهدید موشک‌های بالستیک بلند برد مورد توجه قرار گرفت. در این سند اهمیت نامتقارن چنین بیان شده است: «تهدیدات نامتقارن شاید جدی‌ترین خطری باشد که در آینده‌ی نزدیک پیش روی آمریکا است» (نگاه مشترک، ۲۰۰۰).^۳

سیر تعاریف ارائه شده در خصوص این مفهوم از «نبرد میان نیروهای غیرمشابه گرفته» تا «هنگامی که خصم منصفانه نمی‌جنگد» (گزارش دانشگاه دفاع ملی، ۱۹۹۸)^۴ و تعریف نگرش‌های نامتقارن^۵، بسط اندیشه‌ی رسمی نظامی است که بیش‌تر در قالب

1. National Defense University Report, ch.3, 1997.

2. Asymmetric Approaches, Case study, JDR. 1999.

3. U.S. Joint Vision, 2000.

4. National Defense University Report, 1998.

۵. نگرش‌های نامتقارن سلسله تلاش‌هایی را شامل می‌گردد که به منظور دور زدن و تضعیف نقاط قوت آمریکا و بهره‌برداری از نقاط ضعف آن به عمل می‌آید. در این نگرش‌ها از شیوه‌هایی استفاده می‌شود که با



محیط استراتژیک و وضعیت امنیتی آمریکا قابل بررسی است و از جنبه‌ی درگیری‌های نامتقارن منفی^۱، و یا به عبارت دیگر تهدید به عدم تقارن نگریسته شده است.

به هر حال، این نگرش در غرب از سطح نظریه‌پردازی صرف، فراتر رفته و در ساختار نظامی آمریکا در قالب «مرکز جنگ نامتقارن» پنتاگون با دو مأموریت اصلی مقابله با تهدیدات داخلی و حفاظت از منافع و نیروهای خارج از سرزمین اصلی آمریکا نهادینه شد. فرصت‌های حاصل از این نگرش نیز همچنان در حال مطالعه و بررسی است. چنانچه استیون متز در تعریفی که نسبت به تعاریف پیشین کامل‌تر به نظر می‌رسد، عدم تقارن استراتژیک را چنین شرح می‌دهد:

”در حوزه‌ی امور نظامی و امنیت ملی، عدم تقارن به معنی عملیات، سازماندهی، و اندیشه‌ورزی متفاوت از دشمن است به منظور به حداکثر رساندن برتری‌های خودی، بهره‌برداری از نقاط ضعف دشمن، به دست گرفتن ابتکار عمل یا به دست آوردن آزادی عمل بیشتر. این عدم تقارن می‌تواند سیاسی - استراتژیک، نظامی - عملیاتی، و یا ترکیبی از این‌ها باشد. این عدم تقارن می‌تواند شیوه‌ها، فناوری‌ها، ارزش‌ها، سازمان‌ها، نسبت‌های زمانی و یا ترکیبی از این‌ها را شامل شود. این عدم تقارن می‌تواند تصویری و غیابی و یا سنجیده و حضوری باشد. این عدم تقارن می‌تواند جدای از

شیوه‌های مرسوم عملیات آمریکایی تفاوت چشمگیری دارد. نگرش‌های نامتقارن عموماً در پی ایجاد تأثیر روانی عمده‌ای مانند شوک یا گیجی مؤثر بر ابتکار عمل، آزادی عمل، و اراده‌ی دشمن می‌باشند. اتخاذ شیوه‌های نامتقارن مستلزم شناخت و درک نقاط آسیب‌پذیر دشمن است. نگرش‌های نامتقارن اغلب به گونه‌ای ابتکاری، با استفاده از تاکتیک‌های نامرسوم، جنگ‌افزارهای غیر متداول، و یا فناوری‌های غیر متعارف و در تمام سطوح جنگ - تاکتیک، عملیات، استراتژی - و در کل طیف عملیات‌های نظامی قابل اجرا هستند. برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک به :

Joint Strategic Review (JSR), 1999.

۱. درگیری یا جنگی که در آن دشمن از نگرش‌های نامتقارن علیه نیروهای خودی استفاده کنند. در مقابل جنگ نامتقارن مثبت که نیروهای خودی علیه دشمن از تدابیر نامتقارنی بهره می‌گیرند.



نگرش‌های متقارن و یا به دنبال اعمال آن شود. این عدم تقارن هر دو بعد فیزیکی و روانی جنگ را در برمی‌گیرد» (متر، ۲۰۰۱، ص ۱).

در غرب در مقابل این رویکرد هم مخالفت‌هایی از جانب صاحب نظران امور نظامی به عمل آمده است. محور این مخالفت‌ها این نظریه است که «از آنجایی که یکی از ویژگی‌های اصلی تهدیدات نامتقارن، ناهمگونی و رفتار ناهمسان است و از آنجایی که هیچ دشمن همگون و همسانی وجود ندارد، می‌توان گفت که تمام جنگ‌ها و منازعات نامتقارنند.» (گری، ۲۰۰۲، صص ۱۴-۵)؛ اما صاحب این نظریه، کالین‌گری، خود در نام‌گذاری تهدیدات نامتقارن و نقد آن از مفاهیم مرتبط با آن بهره می‌گیرد و به نوعی، به عنوان یک نگرش، آن را به رسمیت می‌شناسد.

«ما به شدت نیازمند آگاهی و شناخت از تاریخچه‌ی پیچیده‌ی فرهنگی دشمنان نامتقارن هستیم، به طوری که این فهم و شناخت برای ما به وجود آید که بهترین روشی که موجب نوامیدی آن‌ها از ادامه‌ی راه شود، کدام است.» (گری، ترجمه فیروزی، ۱۳۸۱)

برخی صاحب نظران غیرآمریکایی علوم سیاسی و نظامی غرب، مانند پرفسور هرفرید مونکлер، استاد علوم سیاسی دانشگاه هومبولد برلین، بحث نامتقارن را اجتناب‌ناپذیر و ادامه‌ی روند تحولات در حوزه‌ی مفاهیم نظامی امنیتی می‌دانند. مونکлер معتقد است که بازیگران متقارن در یک سرعت نسبتاً مساوی آموزش دیده‌اند، اما بازیگران نامتقارن در سرعت‌های متفاوت و در جهت‌های مختلف درس می‌گیرند (مونکлер، ۱۳۸۲). وی همچنین معتقد است:

«زمان جنگ کلاسیک بین کشورها سپری شده است، جنگ‌های دو دهه‌ی گذشته نشان می‌دهند که دیگر جنگ کلاسیک بین دو کشور وجود ندارد و تا اندازه‌ای می‌توان مدعی شد که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، آخرین جنگ کلاسیک بین دو

کشور و دو دولت بوده است... دو جنگ آمریکا علیه عراق را نمی‌توان جزء جنگ‌های کلاسیک بین دو کشور تلقی کرد... هزینه‌های جنگ کلاسیک بالاست و زمان این گونه جنگ‌ها به پایان رسیده است و این به معنی پایان یافتن جنگ نیست، بلکه صرفاً شکل آن تغییر یافته است“ (مونکлер، ۱۳۸۲).

”در این نوع جنگ، بازیگران یکدیگر را متقابلاً به عنوان شیهه به هم به رسمیت نمی‌شناسند و یکدیگر را به تبهکاری و جنایت متهم می‌کنند که این امر پیامدهای بسیاری به همراه دارد...“ (مونکлер، ۱۳۸۲).

غرب در رویکرد خود نسبت نامتقارنی علم را تجربه کرد، شناخت محیط را به لحاظ ماهیت تحولات جاری و آتی در دستور کار خود قرار داد و برای انطباق با شرایط به بسط دایره‌ی مفهومی و نظری در دو مرحله‌ی ۱- مقابله با تهدیدات ۲- استفاده از فرصت‌ها، پرداخت. این روند در غرب همچنان با جدیت دنبال می‌شود تا رهیافت مناسبی برای تدوین دکترین جنگ نامتقارن ارائه گردد.

رویکرد دو گانه‌ی غرب

غرب هم به لحاظ نظری و هم عملی در توسعه‌ی مفهوم نامتقارنی با مشکلات فراوانی روبروست. این مشکلات زمانی شکل جدی‌تری به خود می‌گیرد که غرب و به ویژه آمریکا جدای از پیشینه‌ی نظامی خود به بسط مفهوم نامتقارنی در قالب دکترین می‌پردازد. راجر بارنت در کتاب خود به نام «جنگ نامتقارن: چالش کنونی قدرت نظامی آمریکا» به ذکر محدودیت‌هایی می‌پردازد که مانع از استفاده کامل آمریکا از فرصت‌های حاصل از نامتقارنی می‌شوند. بارنت آمریکا را به دلیل پایبندی به اصول اخلاقی و انسانی مقید به محدودیت‌هایی می‌داند که فرصت استفاده از مزایای نامتقارنی را از آن سلب می‌کند. این بحث، به لحاظ نظری، فارغ از پیشینه‌ی نظامی آمریکا شاید جای طرح داشته باشد، اما با در نظر گرفتن پیشینه‌ی نظامی و تجارب گذشته‌ی این

کشور، چنین نظری در صحنه‌ی عمل آمریکا جای ندارد و نمی‌تواند به صورت نهادین در ساختار نظامی آن به اجرا درآید و در قالب دکترین مدوّن و ابلاغ گردد. تجارب جنگ‌های گذشته و پیشینه‌ی نظامی آمریکا که در دانشکده فرماندهی و ستاد آمریکا (CGSC) در راستای تدوین دکترین مورد توجه قرار گرفته است نشان می‌دهد که آمریکاییان از هر روشی برای رسیدن به هدف سود جستند و این موضوع را در فرهنگ نظامی خود به صورت بنیادی به رسمیت شناخته و در دکترین جنگ نامتقارن بدان پرداخته‌اند. فولر (J.F.C.Fuller) مورخ، به سال ۱۹۲۳ میلادی نوشت: "فکر اصلی یک نیروی نظامی در قالب دکترین آن است که شناخته می‌شود." (آنکروبارک، ترجمه فرشی، ۱۳۸۲، ص ۱)

نمونه‌ی زیر بیانگر تجربه‌ی نظامی و پیشینه‌ی فرهنگ نظامی آمریکاست. این نمونه در راستای تدوین دکترین جنگ نامتقارن آمریکا مورد استفاده قرار گرفته است و از بسیاری جهات قابل توجه است:

"تجربه‌ی نظامیان آمریکایی در اوج جنگ‌هایی که با سرخ‌پوست‌ها داشتند بسیار روشن‌گر است. سرخ‌پوستانی که در دشت‌ها زندگی می‌کردند قبایل چادرنشینی بودند که از تاکتیک‌های جنگ چریکی علیه واحدهای نظامی آمریکا استفاده می‌کردند. تحرّک و مهارت سرخ‌پوست‌ها آن‌ها را قادر می‌ساخت تا حملات سریعی انجام داده و از دست تعقیب کنندگان خود نیز به سرعت بگریزند.

نظامیان آمریکایی فاقد تحرّک و اطلاعات لازم برای وادار ساختن سرخ‌پوست‌ها به نبرد در قالب یک درگیری منظم بودند. که اگر چنین می‌شد نظامیان آمریکایی (نیروهای فدرال) می‌توانستند از قدرت آتش برتر خود استفاده کنند. ژنرال جورج کروک (George Crook) برای یافتن راه حلی برای این مسأله، توان [ارزم] نسبی نیروهای درگیر را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که سرخ‌پوست‌ها قدرت تحرّک



خود را در زمستان از دست می‌دادند، چرا که از اردوگاه‌های خودشان نمی‌توانستند زیاد دور شوند. کروک با استفاده از قاطرهای سخت جان به جای اسب می‌توانست با طی مسافت طولانی در زمستان عملیات انجام دهد و بدین ترتیب، به اردوگاه زمستانی سرخپوست‌ها، که در مناطق دور دست واقع شده بود، حمله کند. وقتی که گروه‌های مبارز سرخپوست به اردوگاه‌های سوخته و نابود شده‌ی خود باز می‌گشتند چاره‌ای نداشتند جز این که یا از گرسنگی بمیرند یا به محل اسکان قبایل سرخپوست [که آمریکایی‌ها تدارک دیده بودند] نقل مکان کنند.

راه حلی که کروک برای حل این مسأله برگزید توسعه‌ی یک فناوری نامتعارف و خارق‌العاده برای حل یک مشکل نظامی نبود. آنچه که برای دستیابی به موفقیت اهمیتی حیاتی داشت انتخاب آگاهانه و هوشمندانه از میان ابزار و شیوه‌های موجودی بود که با شرایط تناسب داشته باشد. کروک به این نکته پی برد که در فصل درگیری، سرخپوست‌ها برتری نامتقارنی نسبت به نظامیان آمریکایی داشتند که به راحتی نمی‌شد بر آن غلبه کرد. او در بررسی‌های خود متوجه این مطلب شد که سرخپوست‌ها، درست قرینه‌ی قوت نامتقارن خود، در فصل زمستان دارای نقطه‌ی ضعف متناظری هستند. کروک به بسط نگرشی نامتقارن پرداخت که سرخپوست‌ها نیز به نوبه‌ی خود نتوانستند با آن مقابله کنند. شیوه‌های انتخاب شده بر توان نسبی و شیوه‌های مکمل برای حفاظت از نقاط ضعف تأکید داشت. کروک دکترین نظامی آمریکا را بازنویسی نکرد؛ او نیروهای خودش را برای اجرای دکترین به روشی تازه، با شرایط موجود سازگار و منطبق ساخت. ما باید چنین تفکر خلاق و مبدعانه‌ای را از فرماندهان خود بخواهیم (آنکروبارک، ترجمه فرشچی، ۱۳۸۲، صص ۸-۹).

از نمونه‌ی فوق چنین برداشت می‌شود که در فرهنگ نظامی آمریکا از هر وسیله‌ای برای رسیدن به هدف می‌توان استفاده کرد. به عبارت دیگر، کتاب جنگ نامتقارن بارنت و محدودیت‌های مندرج در آن حکایت از تدابیر دیگری دارد که با روح حاکم

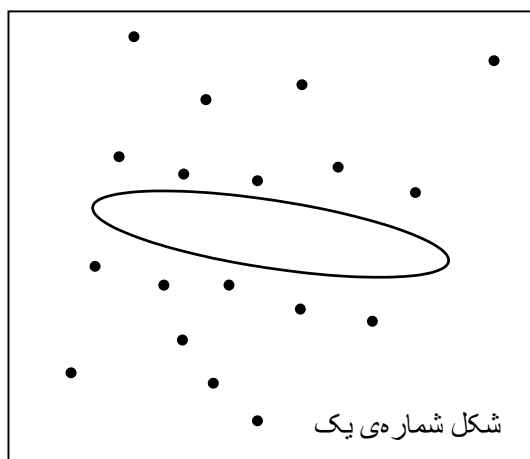
بر تجارب نظامی آمریکا مغایر است. کشتن زنان و کودکان سرخپوستان بومی آمریکا به دست نظامیان آمریکا نمونه‌ای منحصر به فرد نیست که نمونه‌هایی از این دست، به کرات در تجارب جنگی این کشور قابل مشاهده است و به صرف ملاحظات سیاسی نمی‌توان وجود آن را انکار کرد.

الگوی نبرد نامتقارن علوی

آنچه در این بخش آمده است به هیچ وجه بیانگر نظرات و دیدگاه‌های نهادهای رسمی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران نیست، بلکه صرفاً نظرات شخصی نویسنده‌ی مقاله را شامل می‌شود.

الگوی نبرد نامتقارن علوی نتیجه‌ی تعامل علم، آموزه‌های دینی، و درک تغییر و تحولات محیط، امنیت ملی و بین‌المللی است. این علوم، علوم کاربردی‌ای است که معیارهای عملیات محاسبه‌ی زمان را در چارچوب قانون پیامدهای ناخواسته (تأثیرات رتبه‌ی دوم و سوم) برای یک اقدام یا عملیات فراهم می‌سازد و سپس برآیندی از نیروهای کمی و کیفی را از جهات مختلف، به سمت توده‌ی عظیم متخاصم هدایت کرده و با استفاده از تأثیر نامتناسب حاصل از حمله‌ی اولیه و مورد توجه قرار دادن تأثیرات روانی ناشی از آن، نیروی توده‌ی متخاصم را برای انهدام خود آن توده به خدمت می‌گیرد. عدم تقارن در رابطه با دو توده‌ی متخاصم، ناظر به این معناست که رابطه‌ی را که توده‌ی اول با توده‌ی دوم می‌تواند داشته باشد، توده‌ی دوم با توده‌ی اول نمی‌تواند برقرار کند. به عبارت دیگر، تأثیری که از توده‌ی اول بر توده‌ی دوم تحمیل می‌شود از طریق توده‌ی دوم به اول ممکن نیست.

لطفاً به شکل شماره‌ی یک دقت کنید. چه عناصری از عدم تقارن را در این شکل می‌بینید؟ اندازه، حجم، جهت. اگر این شکل را در سطح تاکتیک بخواهیم شبیه‌سازی کنیم. عناصر این شکل تداعی‌کننده‌ی چه صحنه‌هایی از درگیری‌های رزمی می‌باشند؟ آیا تفاوت جنس عناصر کوچک بر میزان تأثیری که بر توده‌ی بزرگ می‌گذارد مؤثر



است؟ چه متغیرهای دیگری را می‌توان نام برد که در صحنه‌های درگیری مانند مدل شماره‌ی یک تأثیر داشته باشند؟ آیا پراکندگی عناصر کوچک که مبتنی بر طرحی سنجیده صورت گرفته باشد می‌تواند در مقایسه با استحکام توده‌ی بزرگ، ضامن پایداری و بقا و یا پیروزی باشد؟

پاسخ به این پرسش‌ها مستلزم مطالعه و بررسی‌های علمی بیشتری است، اما آنچه از این مدل برمی‌آید بیانگر این است که در قالب محاسبات عملیاتی می‌توان قابلیت‌هایی را برای عناصر کوچک تعریف کرد که موجب افزایش توان و تأثیرگذاری نامتناسب عناصر کوچک شود. با توجه به فرهنگ نظامی و تجارب جنگ‌های گذشته، به ویژه دوران دفاع مقدس این امر دست یافتنی است. نمونه‌های فراوانی از این مدل در جنگ ایران و عراق به ثبت رسید که در آن عواملی چون بهره‌برداری از قابلیت‌های متفاوت، خلاقیت و ابتکار، روحیه و اراده‌ی قوی، تهوّر و بی‌باکی، و نگرش و اندیشه‌ورزی متفاوت در طرح‌ریزی و اجرای مدل‌های مختلف عملیاتی نقش داشت. با این حال، ارتباط مفهومی بین این عوامل به دلیل نوپایی انقلاب اسلامی و تحمیل سریع جنگ در قالب یک استراتژی و دکتترین معین به لحاظ نظری وجود نداشت. اما امروز می‌توان براساس تجارب ارزشمند هشت سال دفاع مقدس به تدوین چارچوبی نظری پرداخت که براساس فرهنگ نظامی بومی در تلفیق با دست‌آوردهای جدید

بشری، بتوان در عرصه‌های گوناگون رزم امروز، به بهترین شکل ممکن به ابتکار عمل دست یافت و قدرت هر توده‌ی بزرگ متخاصم را درهم شکست.

آموزه‌های دینی در الگوی نبرد علوی از نقشی حیاتی برخوردار است. سیره‌ی امام علی(ع) و احادیث و خطبه‌های به جای مانده از آن امام همام در خصوص جهاد، آداب جنگ و دفاع که مجموعه‌ی نفیسی از آن در نهج‌البلاغه موجود است، از جمله ویژگی‌های فرهنگ نظامی ما باید به حساب آید، این گنجینه دربرگیرنده‌ی طیف وسیعی از مرفقی‌ترین آموزه‌های جوامع انسانی است که در آن حریم‌ها و حرمت‌ها به خوبی بیان شده است. فرهنگ علوی، فرهنگی متعالی است که بین شدت و عطف و مرزبندی دقیقی دارد. حقوق و اخلاق جنگ در این فرهنگ بیش از سایر مکاتب مورد توجه است. این فرهنگ نه یک عامل محدود کننده در جنگ، بلکه موجب افزایش روحیه و انگیزه‌ی یک رزمنده‌ی معتقد به آن است و به نوعی فزونگر قابلیت‌های کیفی نیروهای مسلمان می‌باشد (دشتی، ۱۳۸۱).

امام علی(ع) در غزوات و جنگ‌های متعددی شرکت داشتند. سیره‌ی ایشان به لحاظ فن و هنر جنگ، آداب جنگ، آموزش اصول جنگ، روابط نظامیان با مردم، بسیج نیرو، سازمان‌دهی و آرایش جنگی، و حتی نوع سلاح و پوشش (قائدان، ۱۳۷۵، صص ۸۷) عامل مهمی است که می‌تواند به عنوان پیشینه‌ی فرهنگ نظامی بر شیوه‌ی جنگ یک نیروی رزمنده‌ی مسلمان، تأثیرگذار باشد و به نحوی مناسب در تدوین الگوهای جنگی امروز کشورهای متأثر از آن مورد توجه قرارگیرد. افزودن قید علوی بر الگوی نبرد نامتقارن، پیراستن این الگو از اوصاف غیراخلاقی، وحشی‌گری و بربریت جنگ مبتنی بر دکترین نامتقارن غرب و آراستن آن به فضایل جهاد در راه خدا است.



تغییرات ژئوپلیتیکی، پیشرفت‌های فن آورانه، افزایش نقش بازیگران غیر دولتی و کم رنگ شدن نقش نهادهای بین‌المللی در تأمین امنیت، طیف جدیدی از فرصت‌ها و تهدیدها را فراروی نظام‌های دولتی - ملی قرار می‌دهد. ازجمله روندهای بهره‌برداری و مقابله‌ی با آن‌ها، اتخاذ راهبردهای نامتقارنی است که براساس قابلیت‌های موجود، از یک سو ظرفیت لازم برای مقابله با تهدیدات و توسعه‌ی پدافند داخلی و از سوی دیگر امکان بهره‌برداری از فرصت‌ها را فراهم می‌نماید. در این میان، راهبردهای نامتقارن با توجه به عدم تقارن در فناوری، ارزش‌ها و هنجارها می‌تواند بسیار مؤثر باشد. درک و شناخت از روند این تغییر و تحولات مبنای تدوین راهبردهای متناسب با آن‌هاست.

مبنای سه گانه فوق در تعامل با یکدیگر می‌تواند روح حاکم بر اصول نظری رویکرد به الگوی نبرد نامتقارن علوی را تشکیل دهد و همچنین در قالب دکترینی کارآمد و مؤثر، انتظار چگونه جنگیدن را بر مبنای تجارب گذشته و بهترین شکل پیش بینی آنچه را که فراروی ماست بیان کند.^۱

نتیجه‌گیری

تدوین هر الگوی نظامی برای رویارویی با چالش‌های حال و آینده باید با در نظرگرفتن تجارب جنگی گذشته و فرهنگ نظامی بومی صورت پذیرد و بهترین برآوردها و پیش‌بینی‌های آنچه را پیش روی ماست مورد توجه قرار دهد. چنانچه این موضوع مورد کم توجهی قرار گیرد، انسجام استراتژی در حین عمل تحت تأثیر

۱. تعریف دکترین عبارت است از: اصول بنیادینی که بدان واسطه نیروهای نظامی یا عناصر آن به هدایت اقداماتشان در راستای تأمین اهداف ملی می‌پردازند. این اصول جنبه‌ی آمرانه دارد، اما لازمی آن هنگام کاربرد، قضاوت و تشخیص است. برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک به:

U.S Joint publication 1_02, DOD Dictionary of Military and Associated Terms, 2003.

قرارخواهد گرفت. این موضوع، در خصوص الگوی نبرد نامتقارن که در آن تفاوت‌ها و ناهمگونی‌های عوامل کیفی در قالب قابلیت‌ها، ارزش‌ها و هنجارها نقشی اساسی ایفا می‌کنند از اهمیتی دو چندان برخوردار شد.

جنگ نامتقارن به عنوان جنگی تخصصی در کل، تابع اصول جنگ است؛ اما ویژگی‌هایی دارد که بدون آن جنبه‌ی نامتقارنی خود را از دست می‌دهد و به ماهیت نوع دیگری از جنگ متمایل می‌گردد. از آنجا که این ویژگی‌ها بیانگر فلسفه‌ی وجودی مفهوم نامتقارنی هستند، می‌توان با توجه به تعریف بومی جنگ نامتقارن، برخی از آنها را به عنوان اصول جنگ نامتقارن برشمرد.

این اصول عبارتند از:

- ۱- خلاقیت و نوآوری
- ۲- شناخت عناصر و قابلیت‌های نامتقارن
- ۳- ایجاد فضاهای مجازی
- ۴- استفاده‌ی بهینه از تأثیرات مرتبه‌ی دوم و سوم در همه‌ی سطوح جنگ
- ۵- دست یافتن به تأثیر نامتناسب با اقدام
- ۶- طرح‌ریزی متمرکز و اجرای غیر متمرکز
- ۷- رعایت حقوق و اخلاق در جنگ

در پایان با تأکید بر این نکته که عدم تقارن در الگوی نامتقارن علوی تأثیر پذیر از آموزه‌های متعالی دین مبین اسلام و سیره‌ی امام علی (ع)، متناسب با پیشینه‌ی نظامی و فزون‌گر توان رزمی و مبرای از نقاط ضعف نگرش غربی است. امید است که تحقیقات بیشتر در زمینه‌ی روابط و تعاملات مفاهیم یاد شده، به گسترش فضای فرصت‌ها و تحدید فضای تهدیدات فراروی جوامع اسلامی بینجامد.

منابع

- 1- Lawrence Freedman, (1998) The Revolution in Strategic affairs, Adelphi Paper 318, chap. 2.
- 2- Steven Metz, (2001), Asymmetric Warfare, Strategic Asymmetry, chap. 1.
- 3- Colin S. Gary, (2002), Thinking Asymmetrically in Times of Terror, Parameters, Spring.
- ۴- کالین اس. گری، (۱۳۸۱)، تهدید نامتقارن از نگاه آمریکا، محمود فیروزی، مجله‌ی سیاست دفاعی، شماره‌ی ۴۰ و ۴۱، پاییز و زمستان..
- ۵- کلینتون آنکر و مایکل بارک، (۱۳۸۲)، دکترین جنگ نامتقارن، ترجمه: علیرضا فرشچی، انتشارات دوره‌ی عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
- ۶- نهج البلاغه، محمد دشتی، (۱۳۸۱)، مؤسسه‌ی فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، فهرست موضوعی.
- ۷- اصغر قائدان، (۱۳۷۵)، سیاست نظامی امام علی (ع)، مؤسسه‌ی فرهنگی انتشاراتی فروزان.

